فهرست مطالب

[اثبات اجتهاد و اعلمیت 2](#_Toc495363507)

[روش‌های کسب اختبار 3](#_Toc495363508)

[بیّنه روش اثبات موضوعات 3](#_Toc495363509)

[نظریات در مورد خبر واحد و بیّنه 4](#_Toc495363510)

[خبر مسعدة بن صدقه 5](#_Toc495363511)

[قاعده طهارت و حلیت 6](#_Toc495363512)

[انحصار اثبات موضوعات 6](#_Toc495363513)

[راه‌های اثبات توثیق مسعدة بن صدقه 8](#_Toc495363514)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (ملاک تشخیص مجتهد و اعلم)

# اشاره

مسئله بیستم عروه محل بحث بود، فرمودند با سه روش اجتهاد و اعلمیت را می‌توان تشخیص داد، «**یُعرفَ إجتهادُ المُجتهد بِالعِلم الوِجدانی و کذا یُعرف بشهادة عَدلَین من اهل الخبره**»، «**و کذا یُعرف بشیاع المفیدللعلم**»، در آخر مسئله فرمودند: «**و کذا الأعلمیة تُعرف بالعلم أو البیّنة غیر المعارضه أو الشیاعِ مُفید لِلعلم**»، اصل اجتهاد و اعلمیت با سه روش قابل‌اثبات و تشخیص است:

# اثبات اجتهاد و اعلمیت

1 – علم

2 – بیّنه

3 – شیاعی که مفید علم است

در قرنی که این مباحث مطرح بوده؛ این سه روش بوده، در یک قرن اخیر در کتب آمده است، در رساله‌های فارسی این سه روش اشاره‌شده که اجتهاد و اعلمیت را با علم و بیّنه و شیاع قابل‌تشخیص است.

به‌تناسب این سه روش بحث در سه مقام باید بررسی شود، مقام اول علم بود که بیان شد، آنچه در مقام اول ذکر شد این بود که غیر از علم؛ اطمینان هم ملحق به علم می‌شود، لذا اولی دوشاخه دارد، گاهی علم به معنای قطع و درصد است، دومی علم به معنای اطمینان است، می‌توان این دو را تحت یک عنوان ذکر کرد، گفته شود علم بالمعنی الأعم که شامل قطع و اطمینان و علم عرفی بشود، می‌توان گفت اولی درواقع دو نمونه است و باید تبدیل به دو چیز شود:

1 – قطع

2 – اطمینان

واقع مسئله این است که این‌ها دو مسئله است، یکی قطع است که زیاد محقق نمی‌شود و دیگری اطمینان است که عرفاً العلم تلقی می‌شود.

تفاوت در مبنا و معیار حجیت میان این دو اساسی است، برای اینکه قطع حجیتش بر مبنای حکم عقل است، اما حجیت اطمینان مثل سایر حجج بر اساس سیره عقلا و حکم عقلائی است، میان حکم عقل به‌عنوان یک مستقل عقلی و حکم عقلایی که از سیره ناشی می‌شود؛ تفاوت است.

# روش‌های کسب اختبار

اختبار در عرض این سه روش نیست، چیزی که روش تشخیص است، چهار روش است:

1 – قطع

2- اطمینان

3 – بیّنه

4 – شیاع

برای اینکه قطع یا اطمینان شخصی ایجاد بشود، روش‌هایش متفاوت است، یکی از روش‌هایش اختبار است، به طور مثال در درس مجتهد شرکت می‌کند، لذا آن منهجی برای رسیده به علم و اطمینان است.

حدود پانزده مسئله جدید و مهمی است که در اصول ما باید جایگاه بهتری داشته باشند و برای استنباطات جدید بسیار اثرگذار است، مثل سیره‌های مستحدثه است که بیان شد.

یکی از مسائل که باید در اصول بسط بیشتر پیدا بکند؛ بحث اطمینان است، چیزی که بیشتر متداول میان عرف است؛ اطمینان است و در اینجا مقصود اطمینان شخصی است، حدود ده مبحث ذیل اطمینان باید طرح شود که در اصول موجود نیست.

دومین روشی که در عروه آمده این است که «کذا یُعرفُ بشهادة عدلین من اهل الخبره»، در اصطلاحات فقهی به شهادة عدلین؛ بیّنه گفته می‌شود.

# بیّنه روش اثبات موضوعات

مسئله بیّنه به عنوان روش اثبات موضوعات؛ محل بحث بسیار گسترده‌ای در فقه است، در همین مبحث ما دو رأی کاملاً مقابل یکدیگر قرار داشت، یک رأی آن است که در متن عروه ذکرشده و شاید اشهر باشد و آن این است که بیان می‌کند برای اثبات اجتهاد و اعلمیت باید بیّنه باشد، معنایش این است که خبر ثقه و خبر واحد در اینجا اعتبار ندارد، در نقطه مقابل این رأی دو نظریه وجود دارد، یک نظریه این است که بیّنه در اینجا اعتباری ندارد، بلکه باید علم و اطمینان باشد، ظاهر کلام مرعشی در تعلیقه شأن این نظریه است، این قول نادر است، نقطه مقابل این نظریه قول دیگری است که مثل مرحوم خویی و حائری و سیستانی و بزرگان دیگر می‌فرمایند که در بحث اجتهاد و اعلمیت و حتی در سایر موضوعات خبر ثقه حجت است، لزومی نیست که دو عادل در آنجا شهادت بدهند.

# نظریات در مورد خبر واحد و بیّنه

در مسئله سه نظریه وجود دارد:

1 – خبر واحد و بیّنه هیچ‌کدام حجت نیست، در حدود پنجاه تعلیق‌های که در این کتاب جمع شده؛ فقط مرحوم آقای مرعشی اشاره به این مطلب دارند، تعبیر ایشان این است که بنفس شیءٌ که در چنین موضوعاتی بیّنه هم حجت نیست، بلکه باید شخص به یک نوع اطمینانی برسد.

2 – رأی أشهر است که در اینجا بیّنه حجت است، اما خبر ثقه واحد حجت نیست، حضرت امام و صاحب عروه و کثیری از علما بر این نظریه هستند.

3 – رأی سوم در اثبات اجتهاد و اعلمیت این است که خبر ثقه کفایت می‌کند.

در نظریه سوم ظاهرش همان خبر ثقه است، امکان دارد کسی بگوید که باید عدل باشد، وگرنه ثقه بودن کافی نیست.

مطلب دیگر این است که این نظریاتی که بیان شد، در بحث اثبات اجتهاد و اعلمیت است، اگر از منظر عام بخواهیم نگاه بکنیم، آنچه مشهور است این است که در اعتبار خبر که از معصوم نقل می‌شود، در اخباری که نقل برای ما می‌شود؛ خواه اخبار عرفی یا اخباری که از معصوم نقل می‌شود، در اینجا خبر واحد کفایت می‌کند، آنچه مربوط به اثبات یک خبر و گزاره یا حکم باشد؛ خبر واحد کفایت می‌کند، مشهور هم بر این قول هستند، اما در موضوعات محل بحث است، لذا بحث اخبار حاکی از وقایع خارجی و روایات و سنت و سایر وقایع خبر واحد حجت است، در موضوعات تفصیل‌های متعددی وجود دارد، ممکن است با توجه به اختلافاتی که در اخبار و روایات وجود دارد؛ در بعضی موضوعات گفته شود که خبر واحد حجت است و بعضی دیگر گفته شود که حجت نیست.

اگر بنا این بود که بیّنه به شکل کاملاً مستوعب بحث بشود، حتماً چند جلسه این بحث به طول می‌انجامد، اگر خیلی سریع و گذرا بحث شود، در این صورت هم حق مطلب ادا نمی‌شود، لذا راه میانه‌ای برمی‌گزینیم که تا حدی مبانی بحث را درجاهای مختلف روشن می‌کند.

فرض می‌کنیم که سیره عقلائیه حجیت خبر ثقه را پذیرفته‌ایم، در حجیت خبر واحد بحث‌های مستوعبی شده که در رسائل و مکاسب ملاحظه شده است، آنچه مشهور است این است که خبر ثقه حجت است، سیره عقلائیه و منشای عقلا در معاملات و مراوداتشان این است که اگر واحد ثقه‌ای چیزی را گزارش داد؛ به آن اعتماد می‌کنند.

در سیره فرقی نمی‌کند که این خبر واحد روایتی از امام نقل می‌کند، یا یک گزارشی از موضوعات می‌دهد، یک گزارشی از سنتی که حاوی حکم است، یا از یک مسئله‌ای که موضوع یک حکم است؛ گزارش می‌دهد، گزارش یک شخص ثقه و خبر واحد خواه از سنت و احکام و خواه از موضوعاتی که مربوط به احکام است؛ حجت است، همان‌طوری که وقتی گزارش از سایر موضوعاتی که ربطی به شرع ندارد را می‌دهد؛ اعتماد می‌کنند.

بحث این است که آیا ما مقیدی برای این عام و مطلق حجیت خبر ثقه داریم یا نداریم؟ اگر در اینجا سیره عقلائیه باشد؛ گفته می‌شد که مبنای مطلق در عام سیره عقلائیه این است که خبر ثقه حجت است، کسی که از یک موضوعی گزارش بدهد؛ حجت است، موضوعی که گزارش می‌دهد؛ اگر سنت، حکم، موضوع، متعلق حکم و سایر موارد باشد؛ فرقی ندارد، اطلاقی در اینجا وجود دارد، سخن در اینجاست که آیا مطلقی که شما در خبر واحد از طریق ادله قرآنی، روایی و سیره اثبات کردید؛ در موضوعات قیدی خورده یا خیر، حتی در احکام مقیدی داریم یا خیر؟

# خبر مسعدة بن صدقه

آنچه می‌شود در اینجا به عنوان مقید برای این مطلق برشمرد؛ خبر بسیار معروف و مشهوری به عنوان خبر مسعدة بن صدقه است که ممکن است ادعا بشود که این خبر در حقیقت هم‌زمان بااینکه می‌گوید بیّنه در موضوعات حجت است، هم‌زمان سیره عقلائیه بر حجت خبر واحد را تحدید و مقید می‌کند، این دلیل به دو صورت تعبیر می‌شود:

1 – دلیل بر حجیت بیّنه

2 – دلیل بر اینکه غیر بیّنه حجت نیست، یعنی سیره عقلا را در حجیت خبر واحد محدود می‌کند.

در ضمن این خبر؛ تحلیل قاعده البیّنه فی الموضوعات در اینجا روشن می‌شود، اختصاص به بحث ما ندارد، قاعده حجیت البیّنة الموضوعات قاعده فقهیه است، مرحوم بجنوردی در قواعد فقهیه یکی از قواعدی که ذکر کردند؛ حجیت البیّنه فی الموضوعات است، خبر مسعده هم در ضمنش آورده است.

درواقع قاعده کلان فقهی راجع به حجیت بیّنه در موضوعات و نفی حجیت خبر ثقه در موضوعات از خبر مسعده استفاده می‌شود، این خبر در وسائل در ابواب ما یکتسب به؛ باب چهارم، حدیث چهارم ذکرشده است که این خبر در تهذیب آمده و در وسائل نقل‌شده، از علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقه عن ابی عبدالله نقل‌شده است، ازنظر سندی مشکلی ندارد و متن حدیث بدین شرح است:

«**قال سمعته یقول کل شیءٍ لک حلال حتی تعلم أنّه حرام بعینه**»، دو قاعده مشهور وجود دارد:

# قاعده طهارت و حلیت

1 – قاعده طهارت؛ «کل شیءٍ لک طاهر حتی تعلم انّه قذر»

2 – قاعده؛ «کل شیءٍ لک حلال حتی تعلم أنّه حرام بعینه»

اصالة الحلیه شبیه اصالة الطهارت است.

«**قال سمعته یقول کل شیءٍ لک حلال حتی تعلم أنّه حرام بعینه فتدعه من قبل نفسک**»[[1]](#footnote-1)؛ همه چیز برای تو حلال است تا اینکه یقین بکنی که حرام است و از آن اجتناب کنی، بعد امام مثال‌هایی می‌زنند، می‌فرمایند اگر کسی بازار رفت و لباسی را خرید، این فرد احتمال می‌دهد که از اموال مسروقه است، «**مثل سوق یکون علیک قد اشتریته و هو سرقه**»، «**المملوک عندک و لعلّه حرٌ قد باع نفسه أو خدع فبیع قهراً**»؛ یا اینکه فرد به بازار رفته و عبدی را خریداری کرده، اما احتمال می‌دهد که این فرد حر است.

مثال سوم مربوط به ازدواج است، با دختری ازدواج‌کرده، ولی احتمال می‌دهد که این فرد خواهر رضاعی‌اش باشد، یا اینکه خواهر نسبی از یک زن دوم یا متعه که پدرش داشته، اما این فرد مطلع نبوده است، «**أو امرأةٌ تحتک و هی اختک أو ودیعة**»

حضرت می‌فرمایند این‌ها همه شک و احتمال است و لذا هیچ اعتنایی نباید به این‌ها بشود.

«و الاشیاءُ کلها علی هذا»، نظام زندگی بر این است که اصل طهارت و حلیت است، «**حتی یستدین لک غیر ذلک أو تقوم به البیّنه**»؛ همه چیز بر حلیت است، فقط دو مورد این حلیت را بر هم می‌زند:

1 – حتی یستبین لک غیر ذلک، اگر به طور مثال یقین کرد که خواهر رضاعی اوست، پس ازدواج با او حرام است.

2 - «**أو تقوم به البیّنه**»؛ بیّنه‌ای قائم بشود که به طور مثال بگوید که این فرد خواهر رضاعی اوست و ازدواج با او حرام است.

# انحصار اثبات موضوعات

راه اثبات موضوعات منحصر در دو چیز است:

1 – العلم

2 – البیّنه

بر این اساس قاعده مشهور فقهی صورت گرفته است، قاعده مشهور این است که در موضوعات باید یا علم و یا بیّنه وجود داشته باشد، این مورد مقیدی است که در اصول ذکرشده است که سیره عقلا بر حجیّت خبر واحد است، خبر واحد مگر در موضوعات حجت است، لسان حصر در اینجا؛ مقید سیره عقلائیه می‌شود.

در این روایت دو بحث وجود دارد:

1 – بحث سندی روایت

2 – مقام دلالی روایت

مشهور می‌گویند مستند قاعده عامه؛ ازجمله اثبات اجتهاد و اعلمیت است، مرحوم آقای خویی و آیت‌الله سیستانی قبول ندارند، بعضی می‌گویند روایت در بحث ما جاری نیست، یعنی اجتهاد اعلمیت، بعضی کلاً دلالت روایت را قبول ندارند.

مقام اول که مقام سند باشد، در بحث امربه‌معروف و نهی از منکر روایتی است که از مسعدة بن صدقه نقل‌شده، در مورد مسعده بحث شد، سند روایت تا مسعده درست هستند

محل بحث آخرین فردی است که از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند و آن فرد مسعدة بن صدقه است، مسعده اهمیتش بسیار زیاد است که برخی به‌عنوان یک رساله خاص راجع به مسعده نوشتند، حدود چهارصد روایت است که در سند آن‌ها فرد مسعده قرار دارد، لذا شناخت ایشان بسیار مهم است، مباحث بسیار زیادی در مورد مسعده است، باید روشن بشود تا حل بشود.

مشکل اصلی که در مسعده است که مسعده توثیقی در مجامع اولیه رجالی ما ندارد، مجامع اصلی و اولی رجالی ما که عبارت‌اند از نجاشی و فهرست و رجال و کشی در مجامع چهارگانه و گاهی روایت خاصی درباره کسی نقل می‌شود، در مورد ایشان توثیق خاص وجود ندارد، به عنوان اسد بن صدقه، لذا توثیق خاص برای او نیست.

مشکل دیگر این است که مسعده بن صدقه با این اسم دو بار از او نام‌برده شده است، یک‌بار به عنوان اصحاب امام باقر علیه‌السلام در رجال شیخ نام‌برده شده و گفته‌شده که عامیٌّ، یک‌بار دیگر از اصحاب امام صادق به شمار آمده.

پسوندی که اضافه‌شده در اولی مسعدة بن صدقه ربعی و در دومی مسعدة بن صدقه ِعبسی است، برخی می‌گویند دو مسعدة بن صدقه وجود دارد، یکی مسعدة بن صدقه عامی که از اصحاب امام باقر علیه‌السلام است و دیگر مسعدة بن صدقه‌ای که از اصحاب امام صادق علیه‌السلام هستند.

این مورد در بحث ما اهمیتی ندارد، برای اینکه مسعدة که در اینجا هست، آنی است که از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کنند، آنی که پر روایت است؛ همانی است که از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌شود، بحث‌هایی که در آینده طرح خواهد شد؛ همه‌اش مربوط به مسعدة بن صدقه از اصحاب امام صادق علیه‌السلام هست.

مسعدة بن صدقه‌ای که از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند و سند حدود چهارصد روایت قرارگرفته است و در بسیاری از مواردش از هارون بن مسلم از او نقل می‌کند، مسعدة بن صدقه که بی توثیق خاص است، می‌شود، توثیقی برای او درست کرد یا نمی‌شود؟ حدود هشت راه برای توثیق مسعده است:

# راه‌های اثبات توثیق مسعدة بن صدقه

1 – راه اول این است که گفته شود: مسعدة بن صدقه همان مسعدة بن زیادی است که اسمش در رجال کنار این مسعدة آمده است.

اگر در کتب رجالی به اسم مسعدة مراجعه بشود، در ابتدا مسعدة بن زیاد و بعد چند مسعدة بن صدقه هست، نجاشی می‌گوید مسعدة بن زیاد ثقةٌ، توثیق بسیار خوبی در مورد مسعدة بن زیاد در نجاشی است، از آیت‌الله بروجردی نقل‌شده، حضرت آقای زنجانی هم در کلماتشان به‌اختصار برمی‌آید که ممکن است گفته شود که مسعدة بن صدقه همان مسعدة بن زیاد است، برای اینکه مسعدة بن صدقه درجایی آمده که جدش زیاد است، اسم کامل ایشان مسعدة بن صدقة بن زیاد است، همچنین خیلی رایج است در کلمات رجالی‌ها که گاهی شخص را طبق روال عادی به پدر منتسب می‌کنند، گاهی هم منتسب به جدش می‌کنند.

1. - [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج17، ص89، أبواب ما يكتسب به باب4، ح4، ط آل البیت.](http://ar.lib.eshia.ir/11025/17/89/%D8%B3%D9%85%D8%B9%D8%AA%D9%87) [↑](#footnote-ref-1)